



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ انصاری(ره) بعد از فراغ از بحث در اینکه معاطات مفید ملکیت و لزوم است و هیچ فرقی با بیع بالصیغه ندارد تنبیهاتی را ذکر کرده ، تنبیه اول مربوط به اقوال موجود درباره معاطات و أدله آنها می باشد ، سه قول در مسئله وجود دارد ؛ قول اول که قول مشهور و صاحب جواهر است این است که معاطات مفید إباحه در تصرف می باشد یعنی وقتی که دونفر دوتا متاع را به یکدیگر تحویل می دهند مقصودشان بیع و تملیک نیست بلکه مقصودشان معاوضه بین المالین علی جهة التراضی می باشد و همانطور که عرض کردیم این إباحه دوجور است ؛ إباحه بلاعوض مثل مهمانی و إباحه بعوض مثل رفتن به رستوران که هیچکدام از ایندو محل بحث ما نمی باشد بلکه بحث ما در معاوضه بین المالین علی جهة التراضی می باشد .

قول دوم این است که طرفین قصدشان تملیک و تملک و بیع است اما چون شرائط بیع مثل ایجاب و قبول لفظی در بین نیست يحصل الإباحة .

قول سوم که قول ما و اکثر متأخرین است این است که معاطات نیز مثل بیع لفظی بیع و مفید ملکیت و لزوم می باشد و نه تنها در بیع بلکه در تمامی عقود معاطات کارایی دارد و ملاک إنشاء است و فرقی نمی کند که إنشاء به فعل باشد یا به قول .

شیخ انصاری(ره) در ادامه به بررسی هرکدام از اقوال ثلاثه و أدله آنها می پردازد ، ایشان درباره قول اول یعنی معاوضه بین المالین علی جهة التراضی می فرماید که چنین معاوضه ای در همین حد یعنی در حد إباحه تصرفات طبق أدله موجود (حدیث سلطنت و حدیث حلّ و آیه التجارة) و قواعد صحیح و جائز است منتهی بحث در این است که آیا احکام و شرائط مخصوص بیع در اینجا (إباحه تصرف) نیز جاری می شود یا نه؟ مثلا در بیع تساوی در مکیل و موزون شرط است و ربا حرام است آیا در اینجا نیز عدم ربا شرط است یا نه؟ آیا غرر مخصوص بیع است یا در اینجا نیز

نباید غرر باشد؟ آیا معلومیت عوضین که در بیع اعتبار دارد در اینجا نیز معتبر است یا نه؟ در بیع نقدین تقابض فی المجلس معتبر است آیا در اینجا نیز همین طور باید باشد یا نه؟ بنابراین باید ببینیم که آیا إباحه در تصرف یک معاوضه ی مستقل است یا اینکه مثل بیع است و احکام و شرائط مخصوص بیع مثل ربا ، غرر ، معلومیت عوضین ، تقابض فی المجلس در بیع نقدین و... در اینجا نیز معتبر است؟ .

صاحب جواهر در جلد ۲۲ از جواهر ۴۳ جلدی تمام موارد مذکور را به قول خودشان حل کرده و جواب داده است ، ایشان در آنجا فرموده اگر ما در هرکدام از موارد مذکور شک کنیم به اطلاق سه چیز تمسک می کنیم ؛ اول حدیث : « الناس مسألون علی أموالهم » ، این حدیث اقتضا می کند که من بر مال خودم تسلط دارم و آن را به شما واگذار می کنم و اجازه مطلق تصرفات در مالم را به شما می دهم و آن شرائط و احکام مذکور مخصوص بیع است و به اینجا ربطی ندارد (آقای خوئی نیز همین طور می فرماید) .

دوم حدیث حلّ : « لا یحلّ لأحد أن یتصرّف فی مال غیره بغیر إذنہ » ، مفاد حدیث این است که اگر من إذن بدهم تمام تصرفات شما جائز می باشد و هرکجا که شک کنیم به اطلاق این حدیث تمسک می کنیم .

سوم آیه التجارة : « لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارةً عن تراضٍ منکم » ، شارع مقدس تجارةً عن تراضٍ را تجویز کرده و إباحه در تصرف نیز یک نوع تجارت می باشد .

اشکال اول ما به صاحب جواهر درباره استدلال ایشان به حدیث سلطنت است ، قبلاً گفتیم که این حدیث در اینطور جاها کارایی ندارد بلکه فقط دلالت دارد براینکه مردم مطلقاً بر أموالشان تسلط دارند و می توانند در آن تصرف کنند و محجور از تصرف نیستند منتهی تصرفاتشان باید در دائره قوانین و ضوابط شرع باشد یعنی این حدیث فقط در مقام بیان اصل تصرف می باشد و دیگر کیفیت تصرف را بیان نمی کند زیرا ما در کیفیت تصرف باید تابع شرع و قوانین آن باشیم ، پس در شبهات حکمیة مثل این مورد و مواردی که به عرضتان رسید در هنگام شک در ضابطه و کیفیت تصرف

دلالتش محدود است و ما در مقام شک نمی توانیم به آن برای مطلق تصرفات ولو خارج از قوانین شرع تمسک کنیم بخلاف صاحب جواهر و حضرت امام (ره) و آقای خوئی (مصباح الفقه جلد ۲ ص ۱۵۸) که فرموده اند دلالت حدیث حلّ مطلق است و ما هنگام شک می توانیم به آن تمسک کنیم البته حضرت امام (ره) بخلاف حدیث حلّ که دلالتش را قبول کردند دلالت حدیث سلطنت را قبول نکردند ولی به نظر بنده قبول چنین دلالتی برای حدیث حلّ نیز مشکل است .

(اشکال و پاسخ استاد) : به نظر بنده احادیث و أدله دالّه بر ضوابط و قوانین ، دلالت احادیثی نظیر حدیث حلّ را محدود می کنند یعنی دلالت آن از اموال شمول ندارد و اگر شما می گوئید شمول دارد باید تخصیص بزنید .

سومین دلیل صاحب جواهر آیه التجارة : « لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارةً عن تراضٍ منکم » می باشد ، بنده عرض می کنم که به اطلاق این آیه نیز نمی توانیم تمسک کنیم زیرا ظاهراً تجارت در جایی صادق است که داد و ستد و نقل و انتقال بنحو تملیک و تملک در بین باشد درحالی که در مانحن فیه اینطور نیست بلکه فقط إباحه تصرف وجود دارد .

خوب ما عرض کردیم که سه قول در مسئله وجود دارد ، قول اول معاوضه بین المالیین علی جهة الإباحة بود که به عرضتان رسید واما دو قول دیگر بماند برای جلسه بعد إن شاء الله ...

والحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

نمی توانیم به حدیث سلطنت تمسک کنیم (نظر حضرت امام (ره) و آقای خوئی نیز همین است البته آقای خوئی به سند حدیث نیز اشکال می کند و می گوید که این حدیث مرسل است) .

دومین دلیلی که صاحب جواهر به آن تمسک کرده حدیث حلّ می باشد ، حدیث حلّ با چند تعبیر در جاهای مختلف ذکر شده ؛ اول در جلد ۵ وسائل ۲۰ جلدی ص ۴۲۴ باب ۳ از ابواب مکان مصلی خبر ۱ ذکر شده : « لا یحلّ مال امریء إلا عن طیب نفسه » .

دوم در جلد ۶ وسائل ۲۰ جلدی ص ۳۷۷ باب ۳ از ابواب انفال خبر ۶ ذکر شده : « لا یحلّ دم امریء مسلمٍ و لا ماله إلا بطیب نفسه » .

سوم در بحار الأنوار جلد ۵۳ ص ۱۸۳ و در کمال الدین و تمام النعمة ص ۴۸۵ ذکر شده : « لا یحلّ لأحدٍ أن یتصرف فی مال غیره بغير إذنه » .

خوب واما درباره حدیث حلّ باید عرض کنیم که ما شکی نداریم که این حدیث دلالت دارد بر اینکه بدون إذن مالک مالش برای دیگری حلال نیست و وقتی إذن داد مطلق تصرفات (البته طبق قوانین و ضوابط شرع) حلال می شود ، اما آیا در صورت شک در کیفیت تصرف و شک در وجود شرائط مخصوص بیع مثل ربا ، غرر ، معلومیت عوضین ، تقابض فی المجلس در بیع نقدین و... باز می توانیم به این حدیث تمسک کنیم یانه؟ بنده عرض می کنم که این حدیث بر کیفیت تصرف دلالت ندارد زیرا کیفیت تصرف و آن شرائط یک قوانینی از طرف شرع هستند که ما باید از آن تبعیت کنیم ، مثلاً اگر هرکدام از طرفین گردنبد خود را به دیگری بدهد فقط می تواند از آن استفاده کند و دیگر نمی تواند آن را به گردنش بیاندازد و به نامحرم نشان بدهد و با آن در مجالس گناه شرکت کند زیرا إعانه بر عصم جائز نیست و یا مثلاً در بیع اگر کسی انگور را به کسی بفروشد تا با آن شراب درست کند جائز نیست زیرا إعانه بر عصم می باشد ، پس همانطور که در بیع موارد فرق می کند در إباحه تصرف نیز فرق می کند یعنی شخص نمی تواند هر نوع تصرفی که می خواهد در مال دیگری بکند بلکه باید تصرفاتش در دائره قوانین و ضوابط شرعی باشد لذا حدیث از اول